

## هویت و بی‌هویتی شهری

شهرها، به ویژه شهرهای جدید، دارای نظام‌های نشانه‌شناختی و روابط اجتماعی‌ای هستند که به آنها ویژگی می‌دهد و هر شهری را از شهرهای دیگر جدا می‌کند.

### هویت و بی‌هویتی شهری

ناصر فکوهی

چکیده: شهرها، به ویژه شهرهای جدید، دارای نظام‌های نشانه‌شناختی و روابط اجتماعی‌ای هستند که به آنها ویژگی می‌دهد و هر شهری را از شهرهای دیگر جدا می‌کند. اما این نظام‌ها را باید با نظام‌هایی دیگر از شکل‌ها و معماری و شهرسازی ترکیب کرد تا به صورت‌بندی‌هایی رسید که از خلال آنها شهر بتواند خود را در فضا مشخص و قابلیت خوانایی و تشخیص خود را چه برای ساکنانش و چه به خصوص برای سایرین به وجود بیاورد. شهرهای کنونی ما برغم هویت‌های دیرینه بسیاری از آنها که در فضا‌ها و معماری‌شان تبلور یافته و آنها را دارای شناسنامه‌های کاملاً گویا می‌کند، سال‌هاست به سوی نوعی بی‌شکلی پیش می‌روند که شکل بروز بیرونی آن پیش از هر چیز در یک معماری و شهرسازی بی‌هویت ولی کاملاً سودجویانه است. در این مقاله تلاش شده است این امر مورد تحلیل قرار بگیرد.

کلمه‌های کلیدی:

bull& هویت

bull& شهرسازی

bull& معماری

bull& فرهنگ شهری

bull& انسان‌شناسی شهری

bull& بی‌هویتی

پیش از هر چیز باید از یک اصل موضوعه حرکت کنیم: اینکه برای درک فرهنگ نیاز به استفاده از تقسیم‌کلاسیک آن به دو بعد مادی و معنوی وجود دارد. بعد مادی یا محسوس فرهنگ، شامل همه پدیده‌هایی می‌شود که به صورت مستقیم «محسوس» هستند، یعنی به مادیت درآمده‌اند. هر یک از این پدیده‌ها را می‌توان با یک یا چند یک از حواس پنجگانه خود تشخیص داد و دریافت و ادراک کرد. این بعد از جمله شامل تمام ساخت‌ها و ساختارهای مادی، برای مثال فضاهای ساخته شده معماری، ساخته‌های دستی و هنری و غیره می‌شود. اما منظور از بعد معنوی فرهنگ، تمام پدیده‌های فرهنگی است که به صورت «مستقیم» مادیت نیافته و محسوس نشده باشند. البته بلافاصله باید اضافه کرد که این پدیده‌ها تقریباً همیشه صرفاً از خلال تبلورشان در اشکال مادی برای ما قابل دریافت و ادراک می‌شوند. برای نمونه پدیده‌هایی مثل اندیشه، معانی، مفاهیم، اسطوره‌ها، خاطره‌ها، ذهنیت‌ها و غیره که یا تبدیل به «ساخته‌هایی» مادی می‌شوند و یا بدل به «برساخته»‌هایی ذهنی که آنها نیز از خلال فرایند «زبان» یعنی یک ابزار نمادساز تصویری (مکتوب یا شکلی) یا صوتی (ملفوظ) به ما می‌رسند.

همین‌جا باید اضافه کرد که این جدایی میان دو بعد مادی و معنایی فرهنگ امروز کمتر مورد پذیرش است و اغلب فرهنگ‌شناسان آنها را ابعادی جدایی‌ناپذیر می‌دانند که باید نه در یک رابطه تقابلی بلکه در پیچاپیچی مفهومی درک شوند. جدایی میان این دو مفهوم در اینجا و اصولاً امری روش‌شناختی است. انتقال این دو بعد نیز از یک جامعه به جامعه دیگر نه آن‌گونه که پیشتر تصور می‌شد بر اساس حرکتی دوگانه و جدا از هم، بلکه به صورت یکپارچه انجام می‌گیرد، ولو آنکه در فرهنگ مقصد (به نسبت فرهنگ مبداء) دچار دگرگونی‌های شکلی یا معنایی یا هر دو شود و به کلی تغییر کند. این یک واقعیت است که تفسیرپذیری و جابه‌جایی پدیده‌های فرهنگی در دستگاه‌های شناختی می‌تواند بر اساس موقعیت‌هایی متفاوت به بی‌نهایت کارکرد و شکل و وضعیت متفاوت اجتماعی، فرهنگی، نشانه‌شناختی، معنایی و یا نمادشناختی دامن بزند.

با توجه به این نکات است که هویت داشتن یا از دست دادن هویت چه برای گروه‌های اجتماعی و افراد و چه به خصوص برای اشکال سازمان‌یافتگی گسترده‌ای همچون شهرها را باید در چارچوب این رابطه میان مادیت و معنا تحلیل کرد تا بتوان به نتایجی کاربردی و قابل اجرا رسید.

زمانی که از پدیده هویت شهری سخن می‌گوئیم ابتدا باید رویکرد خود را نسبت به آن روشن کنیم. هویت مفهومی بوده است که همواره در خود انحرافی بالقوه و خطرناک از فرهنگ به سوی روان شناسی را حمل می‌کرده است و برای انسان شناس دقت به این مساله ضروری است. شاید رویکرد ساختاری لوی استروس را بتوان در اینجا به یاری گرفت که در درک این پدیده نیز همچون بسیاری از پدیده‌های دیگر، بر آن است که انسان‌ها زبان خود را بر اساس ساختارهای تقابلی (یا دوتایی) شکل می‌دهند که در آن، هویت، یک «خود» است که تفاوت و تمایز را با «دیگری» بر اساس آنچه می‌پندارد «خود هست» و آنچه می‌پندارد «دیگری نیست» و یا برعکس، تعریف می‌کند. بنابراین هر هویتی برای درک خویشتن باید بفهمد که «چه چیزی یا چه کسی نیست» و برعکس.

هویت از این لحاظ همواره به میزانی از خودمداری یا خودمحوری یا قوم‌مداری منجر می‌شود که تقریباً در همه جوامع انسانی دیده می‌شود و به نظر می‌رسد که در فرهنگ‌های انسانی امری ناگزیر باشد. با این وصف حرکت هویتی می‌تواند به شکلی مبالغه‌آمیز به هویتی انفرادیافته و پرخاش جو، بدل شود که تفاوت با دیگری را به یک بیگانه ترسی رسانده و رابطه را به رابطه‌ای سلسله‌مراتبی تبدیل کند که کار را حتی به نژادپرستی و مناسبات خشونت‌آمیز برساند. در این حال، «خود» در پی نابودی «دیگری» برمی‌آید، زیرا تصور می‌کند که دیگری عاملی تهدیدآمیز برای او است. نفرتی که بدین ترتیب شکل می‌گیرد، می‌تواند به کنش‌هایی به شدت بی‌رحمانه و غیرقابل تصور بیانجامد (برای نمونه نگاه کنبد به حوادث اروپای شرقی در آغاز دهه 1990، حوادث رواندا در آفریقا و حوادث کنونی در سودان و کنگو و تنش‌های دینی &ndash; قومی در عراق و پاکستان باز هم حال حاضر).

نقطه معکوسی از این سخت شدن و تصلب هویتی را می‌توان در بی‌هویتی یا سست شدن هویت‌ها ببینیم. در این حالت عناصر و مولفه‌های تفاوت‌گذار هویتی، رو به کم رنگ شدن رفته و نمی‌توانند تفاوت‌هایی معنادار با دیگری به وجود بیاورند و حتی ممکن است دیگری برای هویت خودی، به الگویی آرمانی تبدیل شود که رسیدن به آن را برای خود آرزویی بیندارد. رویکرد فرد استعمارزده در برابر فرد استعمارگر اغلب چنین بوده و امروز نیز هنوز رویکرد برخی انسان‌های جهان سومی در برابر افراد کشورهای توسعه‌یافته که آنها را «پیشرفته‌تر از خود می‌پندارند، چنین است. و یا باز، اغلب همین حقارت «خود» نسبت به «دیگری» را در رابطه روستائیان و شهری‌ها می‌بینیم و یا در رابطه طبقات فرودست نسبت به طبقات فرادست اجتماعی. چنین موقعیت و فرایندی را ما بی‌هویتی، بحران هویتی یا سست شدن هویتی می‌نامیم که البته با یکدیگر مترادف هستند اما لزوماً یکی نیستند. این پدیده به همان اندازه پدیده هویت تشدیدشده خطرناک است، زیرا اگر در حالت اول، خشونت در رابطه‌ای از جانب «خود» به طرف «دیگری» تعریف می‌شود، در حالت دوم، همین اتفاق در جهت معکوس می‌افتد. البته در هر دو حالت، به دلایل واکنشی، ممکن است شاهد افزایش و تشدید و تعمیق خشونت‌ها و بی‌رحمی‌ها به صورت ناگزیر و در چرخه‌های باطل نیز باشیم.

پرسش‌های مورد توجه ما در این جا آن است که هویت شهری را چگونه می‌توان تعریف کرد و بر این اساس چگونه و بر اساس چه مولفه‌هایی می‌توان آن را از بی‌هویتی تشخیص داد، شکل بروز بحران‌های هویتی در شهر چیستند و ما امروز در کشور خود در چه وضعیتی قرار داریم؟

#### هویت شهری

هویت شهری را باید نوعی هویت جمعی به حساب آورد. اما همین جا و از ابتدا تلاش کنیم موقعیت این تعریف را روشن تر کنیم تا از بی‌مفهومی در آن بگریزیم. اصولاً ما می‌توانیم از طیفی از هویت‌های انسانی صحبت کنیم که هر چند لزوماً شکل خطی و از ساده به پیچیده ندارند، اما به هر رو، نوعی منطق را در خود حمل می‌کنند. این هویت‌ها از اشکال بیولوژیک (زیستی) یعنی هویت در کالبد فردی و جنسیت و سن آغاز می‌شوند. هویت فردی با زایش یک انسان، بر اساس ساختارهای دوگانه‌ای که هم بیولوژیک و هم فرهنگی هستند، رشد می‌کند و سپس به هویت خانوادگی در قالب خانواده هسته‌ای و خانواده گسترده و سپس به هویت‌های مبتنی بر قالب‌های خویشاوندی همچون طایفه و دودمان و قبیله می‌رسد و سرانجام با افزوده شدن قالب‌های ذهنی و اسطوره‌ای و گروهی از عناصر ذهنی و مناسکی و باورها و اعتقادات دیگر و همچنین در تجربه زیست شده‌ای از تاریخ و جغرافیای معلوم یا مفروض، ممکن است به هویت‌های قومی &ndash; محلی یا جماعتی دیگری نیز برسد.

این گروه از هویت‌ها، با هویت‌های اجتماعی ساخته شده، از جمله موقعیت‌های شغلی مادی فرد در جامعه، میزان سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... ترکیب می‌شوند. سبک‌های زندگی متفاوت فردی و گروهی که روابطی مشخص، هر چند انعطاف‌پذیر و بسیار پویا را با فضا و زمان به وجود می‌آورند نیز در اینجا موثرند. فضا در این حال فضای متعارف زیست شده در حوزه عمومی و خصوصی و زمان، زمان متعارف در واحد روزمرگی تعریف می‌شود.

بدین ترتیب، این کنشگران اجتماعی از مهم‌ترین محورهای شکل‌گیری هویت یک شهر به مثابه نقطه‌ای هستند که آنها گرد هم آمده و نیاز به همگرایی و همسازی با یکدیگر برای امکان‌پذیر کردن جامعه بودگی را دارند. اما هویت شهری لااقل از سه بعد دیگر نیز قابل بررسی است: بعد تاریخی، بعد جغرافیایی و بعد کارکردی. در بعد تاریخی، پیشینه یک شهر، همچون کارنامه‌ای که به شکل مکتوب یا به شکل شفاهی برای آن در نزد ساکنانش و در نزد دیگران ثبت شده است، از آن تصویری می‌سازد که مطلوب یا نامطلوب، شهر را به گونه‌ای، همراهی می‌کند و سیاستگذاران هر شهری باید بتوانند به شکلی که مناسب تشخیص می‌دهند آن را حفظ و تقویت کرده یا بر عکس تضعیف نموده و تغییر دهند. شهرهای قدیمی همواره چندین تصویر تاریخی را با خود حمل می‌کنند، هر چند ممکن است بدان شکل موزه‌ای بدهند.

#### موزه‌ای کردن شهر یا انحراف هویتی

فرایندی را که شاید بتوان «موزه‌ای کردن شهر» نامید یا «موزه‌ای کردن محله‌ای از شهر»، یعنی به نوعی جدا کردن بخشی از شهر از سایر نقاط آن و ایجاد مرزبندی‌هایی جغرافیایی و فرهنگی، اما تصنعی، که آن بخش را به جزئی تفکیک شده بدل کند، که البته این امر را باید کاملاً از مفهوم «گتوئی شدن» در شهر تفکیک کرد. آنچه برای مثال ما درکاشان در «محله‌خانه‌های تاریخی» یا در «باغ‌فین» می‌بینیم، نمونه‌ای از این موزه‌ای کردن‌ها است. یا آنچه در روستای ایبانه می‌بینیم که باید آن را نوعی موزه‌ای کردن کامل یک روستا دانست. طبعاً این روند، نوعی استفاده نادرست از بعد تاریخی شهر است که بدان ضربه می‌زند و مابقی فضای شهری را دچار نزول می‌کند.

بعد جغرافیایی شهر، به موقعیت جغرافیایی &ndash; اقلیمی آن مربوط می‌شود که خود از عوامل مهم هویت‌دهنده به حساب می‌آید. شهرهای سنتی و قدیمی ما همواره دارای مشخصات طبیعی‌ای بوده‌اند که آنها را از شهرهای دیگر متمایز می‌کرده است. برای مثال شهرهای جنوب و یا شمال ما شهرهایی دریایی به حساب می‌آیند با مشخصاتی که این شهرها باید داشته باشند، اختلاف دما در این دو گروه از شهرها نیز باید هویتی کاملاً متفاوت به آنها بدهد که بر فضاها و روابط شهری تاثیر بگذارد. کما اینکه در شهرهای شمالی زندگی شبانه را کمتر می‌بینیم در حالی که در شهرهای جنوبی این زندگی کاملاً رایج است. شهرهای کویری مرکزی یا شهرهای کوهستانی غربی کشور نیز دارای هویت‌های

اما این هویت ها به سرعت در حال نابود شدن اند و یا به صورتی گاه بسیار مضحک به سطح برخی از فضاهای شهری منتقل می شوند. برای مثال در تزئینات شهرهای جنوب استفاده از نخل های مصنوعی یا جانوران ( شترها، خروس ها و . . ) چراغ دار یا در شهرهای شمال، استفاده از مجسمه های بزرگ ماهی در برخی میادین شهر را می توان نمونه هایی از این انتقال های فضایی سطحی به شمار آورد. در حالی که فضا سازی های شهری می توانست به صورت هایی بسیار بهتر نیز انجام بگیرد. البته ناگفته نگذاریم که گاه نیز این کار در برخی از شهرها از جمله در شمال و جنوب با برای مثال ایجاد فضاهای سبز مناسب انجام گرفته است. اما ما هنوز بسیار با شرایط آرمانی یعنی شکل دادن و تقویت هویت شهری بر اساس موقعیت جغرافیایی آن فاصله داریم.

بعد دیگری که هویت شهر را می تواند به وجود بیاورد کارکردهای شهر است. این کارکردها در شهرهای ایرانی، همچون بسیاری از شهرهای دیگر اغلب به صورت کارکردهای سیاسی ( پایتخت و مراکز استان)، جهانگردی ( اصفهان و شیراز و یزد)، زیارتی ( مشهد و قم)، تجاری ( تبریز)، صنعتی ( اراک) و غیره دیده می شوند. طبعاً برخی از این کارکردها می توانند مولفه های بیشتری را برای ایجاد هویت ایجاد کنند ( مثلا کارکردهای جهانگردی یا زیارتی ) تا برخی دیگر ( کارکردهای تجاری و صنعتی) اما به هر حال ایجاد شدن هویت و شکل گرفتن تصویر شهر در هیچ یک از این موارد به صورت خودکار انجام نمی گیرد. دلیل این امر تا حد زیادی روشن است: کارکردهای یک شهر تقریباً هیچ گاه شکل خالص ندارند و با یکدیگر ترکیب می شوند. پس در هر شهری ما با گروهی از کارکردها سروکار داریم که بنا بر مورد و دوره و مناسبت و زمان و مکان های خاص و ارتباطاتی که ایجاد می شوند و یا ما قصد ایجادشان را داریم این یا آن کارکرد برجسته تر شده و یا کم رنگ تر می شوند.

دقیقاً بحث اساسی در آن است که ما باید در این زمینه سیاست گذاری های مشخصی داشته باشیم. در واقع همان گونه که در مباحث اقتصادی صحبت از «مزیت نسبی» می شود، در مورد هویت های شهری نیز باید به ناچار از «هویت هایی با اولویت یا مزیت نسبی» سخن بگوئیم. در هر شهری ما به دلایل تاریخی، جغرافیایی و یا حتی به دلیل علاقمندی ها و سبک زندگی و احساس ساکنان خود آن شهر با نوعی مزیت نسبی در یک هویت روبرو هستیم. سیاست گذاری شهری در این حالت هیچ نیازی ندارد که به سوی تخریب این هویت برود. مگر آنکه این یک هویت کاملاً منفی باشد که به آن شهر و یا به شهرهای دیگر ضربه بزند. در غیر این صورت می توان آن هویت را پذیرفت و یا تقویتش کرد.

این امر بر خلاف آنچه ممکن است در نگاه اول به نظر بیاید سبب از میان رفتن هویت ها و کارکردهای دیگر شهر که به هر حال ضروری هستند نمی شود، و حتی برعکس می تواند زمینه را برای تقویت آنها نیز فراهم کند. برای مثال تقویت ظرفیت های جهانگردی در یک شهر، سبب ورود سرمایه هایی به شهر می شود که می توان علاوه بر تقویت این ظرفیت ها، صرف تقویت کارکردهای دیگر شهر و ایجاد موقعیت های جدید در آن نیز کرد. اما اینکه تصور کنیم تمام شهرها را می توان در تمام هویت ها تعریف کرد و همه هویت ها را در آنها تقویت کرد، تصویری بی پایه است که با وضعیت کنونی جابه جایی ها و گذارها و سیال بودن موقعیت ها و روابط انسانی در جهان مدرن انطباق ندارد. برعکس می توان و باید شرایطی را فراهم کرد که شهرها بتوانند با یکدیگر وارد روابطی پویا شوند که به ساکنان خود اجازه دهند بین یکدیگر به چرخش در آیند. در اینجا البته ما با موضوع مهم احساس وفاداری و تعلق به متابه مولفه های تقویت کننده هویت شهری روبرو می شویم که نباید بیش از اندازه درباره آنها مبالغه کرد. واقعیت آن است که یک شهر به دلایل خاصی می تواند هویت ها و احساس تعلق های ثانویه ای را ایجاد کند که لزوماً با زاده شدن در آن پدید نمی آیند. برای مثال هیچ اشکالی وجود ندارد که کسی که به مناسک و باورهای دینی بیشتر از دیگران احساس تعلق خاطر می کند از یک شهر دینی و زیارتی مهاجرت کرده و در شهر دیگری ساکن شود و برعکس کسی که بیشتر، روابط با جهانگردان را می پسندد می تواند از یک شهر زیارتی به یک شهر جهانگردی کوچ کند. سبک های زندگی انسان ها در دنیای جدید به شدت با یکدیگر تفاوت می یابند و بهتر است هر کس در محیطی زندگی کند که به آن بیشتر احساس نزدیکی و شباهت فرهنگی می کند ولو آنکه متولد آنجا نباشد.

#### بی هویتی شهری

در موقعیتی بر خلاف آنچه در بالا ذکر آن رفت ما با گام هایی بزرگ به سوی بی هویت شدن شهر و ساکنانش می رویم به خصوص زمانی که مولفه هایی استوار برای ایجاد هویت شهری وجود نداشته باشد. برای مثال شهرهای تجاری، صنعتی و حتی سیاسی، مولفه های اندکی برای ایجاد هویت شهری دارند و در چنین حالتی با خطر بزرگ تری برای ایجاد بی هویتی در شهروندان خود مواجه می شوند. اما پیش از آنکه بگوئیم چگونه باید از این بی هویتی پرهیز کرد. اصولاً این سؤال را مطرح کنیم که چرا هویت شهری لازم است و چرا ما به بی هویتی به دیده یک پدیده منفی می نگرییم؟ آیا بی هویتی را نباید امروز بیشتر در قالب آنچه «جهان وطنی» و «چند فرهنگی» بودن تعریف می شوند، دید و نه در قالب یک امر منفی و تقلیل دهنده فرهنگ؟

پاسخ به نظر ما روشن است: اولاً زمانی که از یک هویت شهری صحبت می شود به هیچ وجه بحث بر سر «خالص بودن» چنین هویتی نیست، اصولاً خالص و منحصر به فرد بودن هویت امروز به هیچ رو به متابه چیزی که در واقعیت وجود داشته باشد، مورد تایید فرهنگ شناسان نیست، زیرا آن را صرفاً یک توهم می دانند که حتی در گذشته نیز باید درباره وجود آن شک کرد. در حقیقت فرهنگ های انسانی تقریباً همیشه با یکدیگر در تماس و مبادله بوده اند و بنابراین دائماً به اشکال «پیوندی» امکان زایش و تداوم می داده اند. مساله هویت و احساس تعلق داشتن به شهر، برعکس امری است که باید به صورت نسبی به آن نگاه کرد، زیرا سبب ایجاد حس وفاداری به شهر و تلاش بیشتر برای ساختن و سرمایه گذاری های مادی و معنوی در شهر در درازمدت می شود.

باید توجه داشت که همان پدیده ای که امروز در جهان با عنوان «فرار مغزها» به آن اشاره می شود، در سطوح ملی اکثر کشورها از جمله کشور خود ما نیز وجود دارد و آن گریز روستائیان به شهرها و گریز ساکنان شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ است. دلیل نخست این امر نیز نبود هویت ها و احساس های تعلق قوی نسبت به شهر سکونتگاه است. این مساله پی آمدهای بسیار سختی چه در نقاط مبدا و چه در نقاط مقصد دارد. در نقاط مبدا، مساله به خالی شدن نیروهای زنده و کارا منجر شده و روند توسعه و رشد شهر یا کشور را به تعویق انداخته و گاه کاملاً با مشکل و بحران روبرو می کند. در حالی که در نقاط مقصد اغلب ما را با وضعیت هایی غیرقابل مدیریت روبرو می کند، یعنی موقعیت افرادی که در عین گذار از یک مجموعه فرهنگی به مجموعه فرهنگی دیگر تمایل بدان دارند که هویت اولیه خود را حفظ کنند. اینجا به مساله «جهان وطنی» و «چند فرهنگی» بودن می رسمیم که خصوصیت تقریباً تمام شهرهای بزرگ و عاملی در جذابیت آنها است. اما در عین حال عاملی در مشکلات و تنش های بی شمار میان این گروه های انسانی متفاوت از لحاظ فرهنگی نیز هست. بنابراین هر چند که نمی توان مانع مهاجرت ها و اختلاط های فرهنگی شد، اما نباید به این توهم نیز دچار شد که دنیای آینده دنیایی خواهد بود که هرگونه رابطه سرزمینیت در آن به فراموشی سپرده شده باشد.

سرزمینیت یا رابطه فرهنگ با سرزمینی که در آن به وجود آمده و رشد کرده است، البته رو به کم رنگ شدن است، و انقلاب اطلاعاتی در سال های آینده بی شک این رابطه را دائماً کم رنگ تر می کند. اما ما هنوز فاصله بسیار زیادی با زمانی داریم که این رابطه به کلی از میان برود. هنوز برای مثال تقریباً هیچ چشم اندازی در مورد از میان رفتن دولت های ملی که تنها واحدهای سیاسی به رسمیت شناخته شده در جهان کنونی و واحد هایی کاملاً سرزمینیت یافته هستند، دیده نمی شود. این دولت ها هنوز هم برغم تمام مباحثی که در ظاهر می کنند، هدف خود را در سیاست گذاری های کلان و استراتژیک خود، یکسان سازی و شبیه سازی های فرهنگی جمعیت مردم خود قرار می دهند و این تقریباً در همه

دولت‌ها دیده می‌شود. بحث بر سر زبان‌ها و دفاع از فرهنگ‌های حاشیه‌ای بخشی از این بحث است که اهمیتی روزافزون دارد.

#### موقعیت ایران

در ایران مساله بی‌هویت شدن شهری به دو دلیل اساسی صورت گرفته است: نخست به دلیل بحران‌های عمومی اقتصادی که به رشد بی‌رویه جمعیت شهری در فاصله سال‌های 1335 تا امروز یعنی از زمانی که درآمدهای نفتی به صورت وسیع و روزافزون وارد کشور شدند، اتفاق افتاد و ایران را از کشوری کاملاً روستایی، خودکفا با مردمانی که سختی را در زندگی روزمره خود احساس و آن را مدیریت می‌کردند، به کشوری در حال کاملاً شهری، با مردمی بیشتر مصرف‌کننده و گاه صرفاً آسایش‌طلب و گریزان از سختی و کار درازمدت بدل کرد و طبعاً این اتفاق در زمینه فضایی و در مدتی بسیار کوتاه (کمتر از 50 سال)، نمی‌توانست بدون ساخت وسازهایی بی‌هویت و صرفاً برای تأمین مسکن در کوتاه مدت‌ترین و نازل‌ترین قیمت ممکن، همراه باشد. نتیجه این امر نیز کاملاً آشکار است: امروز کمتر شهری را می‌توان در ایران دید که در ساخت وسازهایی عمومی چه مسکونی و چه اداری شبیه دیگر شهرها نباشد همه‌جا مصالح یکسان، نقشه‌های یکسان و ساختارهای یکسانی را می‌بینیم که اکثراً نیز در پایین‌ترین سطح از لحاظ زیباشناسی و فناوری قرار دارند و این طبعاً به روند شکل‌گیری هویت شهری ضربه سختی می‌زند، زیرا افراد در زندگی روزمره خود در فضاهایی شبیه شده و بی‌روح و بی‌معنی زندگی می‌کنند. دلیل دیگری که سبب این بی‌هویتی شده است، افزایش اشکال موجود در سبک زندگی است که آن هم به دلیل انقلاب اطلاعاتی و رسانه‌هایی که تأثیر هر چه بیشتری بر رفتارها و اندیشه‌های افراد می‌گذارد و همچنین به دلیل تضعیف ساختارها و مولفه‌های سنتی راهنما که به سبک‌های زندگی سامان داده و آنها را با یکدیگر سازگار می‌کردند اتفاق افتاده است. امروز افراد تصور می‌کنند از این حق و به خصوص از این امکان برخوردارند که به هر شکل و به هر سبکی که بخواهند زندگی کنند و این را به سطح شهر و فضاهای آن منتقل می‌کنند که نتیجه، طبعاً ایجاد فضاهای ناسازگار و بی‌ربط با یکدیگر است که زندگی را برای همه مشکل می‌کند.

واقعیت آن است که بدون وجود ساختارهایی که بتوانند این سبک‌های زندگی را با یکدیگر هماهنگ و یکدست کنند، امکان عملی همزیستی آنها جز با افزایش فشارها و کنترل‌های اجتماعی که آنها نیز کیفیت زندگی شهری را کاهش می‌دهند، وجود ندارد. بنابراین ما نیاز به کاری فرهنگی داریم که بتواند سیاست‌گذاری‌های شهری را با رشد فکری و کنشی اعضای جامعه سازگار کرده و به عبارت دیگر بتواند نوعی جامعه‌بودگی و شهروندی را در کشوری که به صورت عملی تا به این حد شهری شده ولی ابداع آمادگی چنین وضعیتی را ندارد، فراهم کند.

#### نتیجه‌گیری

شهرهای ما امروز از نوعی بی‌هویتی رنج می‌برند که گاه تلاش می‌کنند آن را با رویکردهای موزه‌ای جبران کنند. ایجاد محلات خاص یا ساختن بناها و استقرار مجسمه‌هایی خاص در این یا آن گوشه شهر، نشانه‌ای از این تلاش برای ایجاد دوباره هویت است. اما این تلاش‌ها به خودی خود نمی‌توانند به نتیجه‌ای برسند، زیرا برای آنکه کارایی حداقلی پیدا کنند باید با سیاست‌گذاری‌های فضایی در سطوح کلان‌تری، از جمله در حوزه ساخت و سازهای مسکونی و تجاری و اداری همراه باشند که امروزه ابداع چنین وضعیتی وجود ندارد. طرح‌های جامع شهری عملاً تبدیل به الگوهایی تصنعی و صوری شده‌اند که (صرفاً نظر از بی‌معنایی، بخش مطالعات اجتماعی در آنها که به مطالعات سطحی جمعیت‌شناسی خلاصه می‌شود) با سازوکارهای اداری به سادگی قابل تغییر هستند و همین امر شهرها را دائماً به موجودیت‌هایی زشت‌تر تبدیل می‌کند که آنها را کاملاً در تقابل با شهرهای سنتی زیبای ما قرار می‌دهد.

زیبایی سنتی حاصل همانگی میان ابعاد تاریخی، جغرافیایی و کارکردی شهرها بود و خود را نه فقط در فضاهای عمومی بلکه در فضاهای خصوصی و از آن بیشتر در خصلت یافتن محلی مردم و اخلاق و کنش‌های آنها نشان می‌دادند. ما چنین شهرهایی را تقریباً از دست داده‌ایم، اما این بدان معنا نیست که نتوانیم بار دیگر به هماهنگی و هویت بخشی به شهرهایمان نایل آئیم. این کار باز هم باید بر اساس همان روند، یعنی ایجاد همسازگی میان سه بعد مزبور انجام بگیرد و در این صورت بی‌شک منابع سنتی و قدیمی می‌توانند به یاری ما بیایند، هر چند که باید هر چه سریع‌تر از صوری‌گرایی و تقلید از شکل‌های سنتی بدون در نظر گرفتن محتواهای آنها فاصله بگیریم و در عین حال این نکته را هم در نظر داشته باشیم که شهر امروزی باید به هر رو شهری جهانی باشد، زیرا حتی دورافتاده‌ترین شهر نیز نمی‌تواند خود را از سیستم جهانی جدا کند.

#### منابع

- برمن، م.، 1379، تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهاد پور، تهران، طرح نو.
- حبیبی، س.م.، 1380، از شار تا شهر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- حسامیان و دیگران، شهرنشینی در ایران، تهران، آگاه.
- سلطانزاده، ح.، 1365، مقدمه‌ای بر شهر و شهرنشینی، تهران، نشر آبی.
- عظیمی، ن.، 1381، پویای شهرنشینی و مبانی نظام شهری، مشهد، نشر نیکا.
- فکوهی، ن.، 1381، شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی (مطالعه موردی لرستان)؛ در مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره 4، زمستان.
- فکوهی، ن.، 1384، "آسیب‌شناسی فرهنگی جامعه ما"؛ در، نامه، شماره 46، بهمن، صص. 43-47.
- فکوهی، ن.، 1383، انسان‌شناسی شهری، تهران، نشر نی.
- فکوهی، ن.، 1385، "تقویت اخلاق شهروندی راهی برای دموکراسی مشارکتی، همایش انسان‌شناسی فرهنگی و اخلاق شهروندی"، تهران، مرکز مطالعات فرهنگی سازمان فرهنگی & هنری شهر تهران، گروه علمی & تخصصی انسان‌شناسی فرهنگی انجمن جامعه‌شناسی ایران.

Appadurai, A., 1990, "Disjuncture and Difference in the Global Cultural Economy"; in Theory, Culture and Society, 7:295-310

.Back, L., 1996, New Ethnicities and Urban Culture, Racismes and Multiculturalism in Young Lives, London, UCL Press

.Bonnet, J., 1999, Geographie urbaine, in Encyclopedie Universalis

.Brown, R., 1996, "Social Identity"; in Kuper, A., Kuper, J., The Social Science Encyclopedia, London & New York, Routledge

.Byron, R., 2000, "Identity"; in Bernard, A., Spencer, J., op.cit

.Inda, J. & Rosaldo, R., 2002, The Anthropology of Globalization, London, Blackwell

.Matterlat, A., 1999, &ldquo;Mondialisation et culture&rdquo;, in, Encyclop&eacute;die Universalis, Cd-Rom  
.Mucchielli, A., 1999, &L&rsquo;Identite, Paris, PUF  
.Raulin, A., 2000, Anthropologie Urbaine, Paris, A.Colin  
.Taylor, P.J., 2004, World City Network: a Global Urban Analysis, UK, Routledge

منابع:

انسان شناسی و فرهنگ